

یادداشت

حسن بنیانیان

عضو سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی



نگاه پدران به فریب‌خوردگان

سخنان روز گذشته رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هزاران نفر از اقشار مختلف مردم استان آذربایجان شرقی، بار دیگر نشان داد نگاه نظام اسلامی به حوادث و فتنه‌ها، نگاهی تفکیکی، منصفانه و مبتنی بر رأفت اسلامی است. ایشان با تأکید بر مسئله «فریب‌خوردگان» تصریح کردند: کسانی که از سر سادگی و غفلت با فتنه‌گران همراه شدند، از ما و فرزندان ما هستند؛ ما دادر آنان نیز هستیم و برای همه جانب‌اختگان طلب رحمت و مغفرت الهی داریم. این بیان صریح، مرز روشنی میان طراحان و هدایت‌کنندگان اغتشاش با بدنه‌ای که در فضای غبار آلود رسانه‌ای دچار خطا شدند، ترسیم می‌کند؛ همان‌هایی که برخی‌شان حتی بازداشت و زندانی هم نشده‌اند یا نوشتن نامه، ابراز پیشیمانی و طلب حلالیت کرده‌اند. این رویکرد، جلوه‌ای از منطق انقلاب اسلامی است که در عین قاطعیت با فتنه‌انگیزان، در بازگشت را به روی خط‌کردگان باز می‌گذارد.

نزدیک به نیم‌قرن از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد و امروز اگر بخواهیم منصفانه به حوادث و تلخی‌های پیش آمده بنگریم، باید شجاعانه صورت مسئله را درست تعریف کنیم. واقعیت آن است که در ماجراهای اخیر، با دو طیف مواجه بودیم؛ نخست، عناصر سازمان‌یافته‌ای که یا رسماً مزدور و جاسوس دشمن بودند یا بیرون از مرزها آموزش دیده و مأموریت‌دار وارد کشور شدند، اما طیف دوم، جوانان و مردمی بودند که در فضای هیجانی، تحت تأثیر جنگ روایت‌ها، قطع ارتباط با رسانه‌های داخلی و کاستی‌های آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و برخی دستگاه‌های فرهنگی دچار خطا شدند. پیوند خوردن این دو طیف، آن فاجعه تلخ را رقم زد.

در این میان، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، بازخوانی مسئولیت مدیران اجرایی و فرهنگی کشور است. اگر بخشی از جامعه دچار فاصله ذهنی با حاکمیت شده، نمی‌توان سهم کم‌کاری‌ها را نادیده گرفت. فرهنگ، پروژه یک وزارتخانه خاص نیست؛ همه‌مدیران-چه در حوزه صنعت، چه شهرداری، چه آموزش و چه قوه قضائیه-در شکل‌دهی به‌هئیت عمومی مردم‌نسبت به حکمرانی نقش دارند. وقتی برخورد یک کارمند با ارباب رجوع محترمانه و کریمانه نباشد، همان جایک شکاف ذهنی شکل می‌گیرد. وقتی پرونده‌ای در دستگاه قضایی بسته می‌شود، اما افراد احساس بی‌عدالتی یا تحقیر دارد، آن تجربه شخصی می‌تواند خوراک سم‌پاشی رسانه‌های معاند شود.

تذکرات مکرر رهبر معظم انقلاب درباره «شناسایی گلوگاه‌های فرهنگی» دقیقاً ناظر به همین حقیقت است؛ اینکه هر مدیری باید بداند در حوزه مسئولیت خود چگونه می‌تواند امید بیافریند یا ناخواسته بذر ناراضیاتی بکارد. فرهنگ سازمانی، نوع مواجهه با مردم، کرامت انسانی در اجرای قانون و حتی تجربه سربازی یک جوان، همگی در تقویت یا تضعیف پیوند مردم با نظام مؤثرند.

از این رو، در مواجهه با آنانی که از سر هیجان و غفلت لغزیدند، نگاه باید پدران‌ه و اصلاح‌گرنه باشد؛ در چارچوب قانون و بارعبایت مصالح اجتماعی، اما با درک این نکته که بخشی از مسئولیت متوجه ما مدیران است. قشر متدین و نیروهای انقلابی نیز باید بدانند جنب حداکثری یا اخلاق نیکو، سعه‌مصدر، پاسخ‌گویی منطقی به شبهه‌ها و پرهیز از کینه‌ورزی ممکن است؛ نه با طرد و تحقیر.

اگر امروز بعضی از ارزش‌های ما به تسمخر گرفته می‌شود، باید شجاعت داشته باشیم بپرسیم سهم کوتاهی‌های فرهنگی ما در این میان چه بوده است. امر به معروف و نهی از منکر پیش از آنکه شعاری زبانی باشد، نیازمند اثرگذاری بر دل‌هاست. جبران گذشته و اصلاح رویه‌ها، تنها راه جلوگیری از تکرار خطاست. این مسئولیتی است که هم در پیشگاه مردم و هم در محضر الهی، گریبانگیر همه ما خواهد بود.

از هر ۴۵۰ مقاله علمی منتشر شده، تنها یک اختراع به ثبت می‌رسد

تولید علم بومی یا مشق‌نویسی بر اساسی سرمشق‌های غربی؟



وقتی نخبه را کنار می‌زنند، آزمایشگاهش را جمع و زود بازنشسته‌اش می‌کنند، نباید انتظار پیشرفت داشت؛ حسادت، رقابت ناسالم و نفوذ فکری از مهم‌ترین موانع رشد نخبگان در کشور است

ارزشمند، به دلیل نبود سرمایه‌گذار و ناتوانی در تأمین هزینه‌های اداری و کارشناسی، از ورود به مسیر ثبت اختراع مؤثر و سپس دانش‌بنیان شدن باز می‌مانند. وی با تأکید بر چالش‌های موجود در حوزه ثبت اختراع تصریح می‌کند: درحال حاضر، تمرکز اصلی بر «ثبت» است نه کاربرد؛ بسیاری از افراد صرفاً با ارائه یک ایده روی کاغذ و بدون طی کردن فرایند دقیق امکان‌سنجی فنی و اقتصادی، موفق به ثبت اختراع می‌شوند، درحالی که آن ایده در مرحله اجرا با موانع جدی مواجه است.

■مقاله باید قابلیت اجرا داشته باشد

به اعتقاد او، نو بودن یک مقاله یا یک طرح به‌تنهایی ملاک ارزشمندی نیست؛ آنچه اهمیت دارد قابلیت اجرا، پایداری فنی، صرفه اقتصادی و امکان تجاری‌سازی آن است.

وی با تأکید براینکه بخش قابل توجهی از مقالات علمی و طرح‌های ارائه‌شده هرگز به مرحله تولید محصول نمی‌رسند، ادامه می‌دهد: این آثار ممکن است از منظر پژوهشی ارزشمند باشند، اما فاصله‌ای جدی میان «ایده»، «ثبت اختراع» و «تجاری‌سازی» وجود دارد. نبود سازوکار دقیق برای ارزیابی عملیاتی طرح‌ها سبب شده برخی اختراعات ثبت‌شده اساساً قابلیت پیاده‌سازی صنعتی نداشته باشند.

رجب‌ی با اشاره به اینکه گاهی ادعاهایی درباره فناوری‌های به ظاهر نو مطرح می‌شود، می‌افزاید: در بررسی‌های فنی مشخص می‌شود اجرای آن‌ها با محدودیت‌های جدی همراه است یا حتی می‌تواند آسیب‌زا باشد؛ اینکه پیش‌تر کسی طرحی را اجرا نکرده، لزوماً نشانه بی‌توجهی دیگران نیست، بلکه ممکن است به دلیل مشکلات علمی، فنی یا اقتصادی از اجرای آن صرف‌نظر شده باشد؛ بنابراین ثبت چنین طرح‌هایی بدون ارزیابی دقیق، نه‌تنها کمکی به پیشرفت فناوری نمی‌کند، بلکه موجب انباشت آمار اختراعات غیرکاربردی می‌شود.

■نبود پیوند میان نظام ثبت اختراع و صنعت

وی با بیان اینکه ثبت اختراع زمانی معنا و ارزش واقعی پیدا می‌کند که همراه با راستی‌آزمایی، نمونه‌سازی، آزمون‌های میدانی و امکان‌سنجی تجاری باشد، ادامه می‌دهد: نبود پیوند مؤثر میان نظام ثبت اختراع، صنعت و بازار، یکی از اصلی‌ترین موانع تبدیل ایده به محصول است؛ در شرایط کنونی هزاران اختراع ثبت می‌شود، اما اندکی از آن‌ها به مرحله تولید و خلق ارزش اقتصادی می‌رسد.

این مدیر بازاریابی و فروش شرکت دانش‌بنیان در ادامه با اشاره به تأثیر شرایط اقتصادی و تحریم‌ها بیان می‌کند: فضای بسته و محدودیت حضور رسمی شرکت‌های خارجی، رقابت را کاهش داده و زمینه انحصار را فراهم کرده است؛ در نبود رقابت و نظارت کافی، برخی فعالان اقتصادی بدون آنکه ملزم به ارتقای کیفیت باشند، صرفاً با تکیه بر نام‌ها و عناوین، فعالیت می‌کنند؛ این شرایط نه‌تنها انگیزه نوآوری واقعی را کاهش می‌دهد، بلکه موجب تضعیف اعتماد عمومی به مفهوم ثبت اختراع و دانش‌بنیان می‌شود.

رجب‌ی تأکید می‌کند هدف اصلی نظام ثبت اختراع باید حمایت از نوآوری‌های کاربردی و تسهیل مسیر تجاری‌سازی برای افراد خلاق و کم‌برخوردار باشد و می‌افزاید: اصلاح فرایندهای ارزیابی، تقویت نظارت فنی، ایجاد ارتباط مؤثر با صنعت و فراهم کردن دسترسی عادلانه به منابع مالی می‌تواند جایگاه واقعی ثبت اختراع را در توسعه اقتصادی کشور احیا کند.

استاد سابق دانشگاه صنعتی شریف با انتقاد از محتوای بخش زیادی از مقالات علمی تولیدشده در کشور، تصریح می‌کند: بخش قابل توجهی از مقالات ما، بازتولید یا بسط جزئی کارهای انجام‌شده در غرب است؛ این نوع مقاله‌نویسی اساساً ظرفیت تبدیل شدن به اختراع را ندارد، زیرا از ابتدا با هدف حل یک مسئله واقعی یا نیاز ملی طراحی نشده است؛ وقتی سؤال پژوهش از دل نیاز کشور بیرون نیاید، طبیعی است خروجی آن هم به‌محصول یا فناوری منتهی نشود.

وی می‌گوید: اختراع، در ذات خود با ریسک همراه است؛ ممکن است شکست بخورد یا دیر به نتیجه برسد، اما نظام دانشگاهی ما تحمل چنین ریسکی را ندارد؛ دانشجو و استاد یاد گرفته‌اند سراغ مسیرهای امن بروند؛ مسیرهایی که پائانش چاپ مقاله است، نه خلق فناوری.

■قطع ارتباط دانشگاه با صنعت

گلشنی یکی دیگر از موانع جدی تبدیل مقاله به اختراع را قطع ارتباط واقعی دانشگاه با صنعت و جامعه می‌داند و می‌افزاید: در کشور ما، صنعت معمولاً مصرف‌کننده دانش دانشگاهی نیست و دانشگاه هم خود را موظف به پاسخ‌گویی به صنعت نمی‌داند؛ تا زمانی که این دو نهاد در کنار یکدیگر تعریف نشوند، مقاله‌ها در حد کاغذ باقی می‌مانند و به فناوری تبدیل نمی‌شوند.

وی عنوان می‌کند: در بسیاری از موارد، حتی وقتی یک ایده قابلیت تبدیل به محصول دارد، هیچ سازوکار مؤثری برای حمایت از آن وجود ندارد؛ نبود حمایت حقوقی، مالی و نهادی از مخترعان دانشگاهی، انگیزه حرکت در این مسیر را به‌شدت کاهش می‌دهد. این استاد دانشگاه ضعف آموزش در سطوح پایه و تحصیلات تکمیلی را در این چرخه مؤثر می‌داند و می‌گوید: ما دانشجویان را از ابتدا به نوشتن مقاله عادت می‌دهیم، نه به حل مسئله؛ دانشجویان دکترا باید یاد بگیرد چگونه یک مسئله واقعی را تعریف و برای آن راه‌حل ارائه کند، اما در عمل، آموزش‌ها حول تکنیک‌های مقاله‌نویسی می‌چرخد.

گلشنی با انتقاد از نگاه نمایشی به علم، می‌افزاید: آمار مقاله برای گزارش دادن خوب است، اما برای پیشرفت کشور کافی نیست؛ تبدیل علم به اختراع، نیازمند صبر، سرمایه‌گذاری، شجاعت مدیریتی و تغییر معیارهای ارزیابی است؛ مؤلفه‌هایی که در سیاست‌گذاری علمی کشور کمتر دیده می‌شود.

تا زمانی که موفقیت علمی با تعداد مقاله سنجیده شود، نه با میزان تأثیرگذاری آن بر زندگی مردم، فاصله میان مقاله و اختراع همچنان باقی خواهد ماند و اصلاح این روند تنها زمانی ممکن است که تعریف ما از علم، از ویرتین آماری به ابزار حل مسئله تغییر کند.

■حمایت از بنگاه‌های کوچک و افراد

مدیر بازاریابی و فروش یکی از شرکت‌های دانش‌بنیان هم در تشریح وضعیت ثبت اختراع و فرایند تجاری‌سازی اظهار می‌کند: فلسفه شکل‌گیری نظام ثبت اختراع و حمایت‌های دانش‌بنیان، پشتیبانی از بنگاه‌های کوچک و افرادی بوده است که با اتکا به دانش و تخصص خود به دستاوردی نورسیده‌اند. سعید رجبی با اشاره به اینکه این سازوکار حمایتی درعمل به‌گونه‌ای پیش رفته که سرمایه و توان مالی نقش تعیین‌کننده‌تری نسبت به کیفیت ایده و نوآوری ایفا می‌کند، به ما می‌گوید: بسیاری از جوانان مستعد، به‌ویژه در شهرستان‌ها، با وجود داشتن ایده‌های

وی در پاسخ به پرسشی درباره ناکارآمدی نظام آموزش عالی در تربیت نیروی متناسب با نیازهای فناورانه کشور، می‌گوید: علت اصلی، انتخاب‌های نادرست در سطوح مدیریتی است؛ بارها به رؤسای جمهور وقت نامه نوشته و تأکید کرده‌ام که هنگام انتخاب وزرا و مدیران، افراد نخبه، کلان‌نگر و دغدغه‌مند را برگزینید، اما اغلب این توصیه‌ها نادیده گرفته شده است. گلشنی ادامه می‌دهد: وقتی مدیران دغدغه آموزش، دانشگاه و علم ندارند، طبیعی است که نظام آموزش عالی هم دچار انحراف شود؛ انتخاب مدیران ضعیف، پیامد مستقیم خود را در کیفیت پایین خروجی دانشگاه‌ها نشان می‌دهد.

وی در بخش دیگری از سخنان خود، بر اهمیت بهره‌گیری از نخبگان جوان تأکید و خاطرنشان می‌کند: نخبگان جوان می‌توانند نقش بسیار مؤثری در تولید علم و نوآوری داشته باشند؛ نمونه‌های بسیاری وجود دارد که به‌دلیل پرورش درست، در کشور ماندند و به چهره‌های واقعا نوآور تبدیل شدند.

استاد سابق دانشگاه صنعتی شریف تصریح می‌کند: بسیاری از نخبگان جوان با مشکلات جدی در جذب دانشگاهی مواجه‌اند؛ در کمیته‌های جذب، متأسفانه پارتی‌بازی وجود دارد و این مسئله موجب شده برخی از نخبه‌ترین افراد حتی فرصت ورود پیدا نکنند.

■شایسته‌سالاری؛ غیر از این راهی نیست

گلشنی در پاسخ به این پرسش که چه راهکارهایی می‌تواند به افزایش اختراع و نوآوری منجر شود، با صراحت می‌گوید: راه حل، شایسته‌سالاری واقعی است. در انتخاب افراد، مدیران و اعضای کمیته‌ها باید سراغ افراد پخته، شایسته و نخبه رفت؛ غیر از این راهی وجود ندارد. وی در ادامه، نگاه صرف به افزایش تعداد مقالات علمی را به‌شدت نقد و عنوان می‌کند: این مدل تولید مقاله، هیچ ارتباطی با رفاه مردم و اقتصاد کشور ندارد؛ این فقط مشق‌نویسی براساس سرمشق‌های غربی است، نه تولید علم بومی و مسئله‌محور.

عضو سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی با اشاره به تأکیدات مکرر رهبر معظم انقلاب، می‌افزاید: رهبر فرزانه انقلاب بارها گفته‌اند مقالات باید در جهت نوآوری و رفع نیازهای ملی باشد، اما بخش زیادی از مقالات ما نه نوآورانه است و نه مسئله‌ای از کشور حل می‌کند.

گلشنی با اشاره به پیامدهای ریزش نخبگان هشدار می‌دهد: ریزش نخبگان تأثیر مستقیمی بر آینده علمی و فناورانه کشور دارد؛ وقتی نخبه را کنار می‌زنند، آزمایشگاهش را جمع و زود بازنشسته‌اش می‌کنند، نباید انتظار پیشرفت داشت؛ حسادت، رقابت ناسالم و نفوذ فکری از مهم‌ترین موانع رشد نخبگان در کشور است.

وی در تحلیل دقیق‌تر از چرایی گسست میان تولید مقاله و ثبت اختراع در ایران، ریشه این مسئله را نه در ضعف علمی پژوهشگران، بلکه در چارچوب‌های نادرست تعریف علم و ارزش‌گذاری علمی می‌داند و ادامه می‌دهد: مسئله ما کمبود استعداد یا توان علمی نیست، مشکل اصلی در این است که نظام علم کشور، اختراع را نه‌تنها تشویق نمی‌کند، بلکه عملاً آن را به حاشیه می‌راند.

عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران، یکی از عوامل بنیادین این وضعیت را تفکیک میان پژوهش نظری و کاربردی در دانشگاه‌ها می‌داند و می‌افزاید: در بسیاری از دانشگاه‌های ما، کار کاربردی و فناورانه کاری درجه دو تلقی می‌شود؛ در حالی که در کشورهای پیشرفته، بخش مهمی از نوآوری دقیقاً از دل همین پژوهش‌های مسئله‌محور بیرون می‌آید. این نگاه تحقیرآمیز به پژوهش کاربردی موجب شده بسیاری از استادان و دانشجویان نخبه، از ورود به مسیر اختراع پرهیز کنند.

مهدی توحیدی | در شرایطی که آمارهای رسمی از رشد کمتی تولید علم در ایران حکایت دارد، همزمان شکاف عمیقی میان تولید مقاله، ثبت اختراع و تجاری‌سازی دانش شکل گرفته است؛ شکافی که به گفته بسیاری از کارشناسان، یکی از عوامل اصلی ریزش نخبگان و ناکارآمدی زیست‌بوم علم و فناوری کشور به شمار می‌رود.

آمارها نشان می‌دهد از هر ۴۰۰ تا ۴۵۰ مقاله علمی منتشرشده، تنها یک اختراع به ثبت می‌رسد؛ نسبتی که در مقایسه با کشورهای پیشرو، فاصله‌ای چشمگیر دارد. این وضعیت نشان‌دهنده ضعف در زنجیره ارزش علم تا تجاری‌سازی و بهره‌برداری اقتصادی از دانش تولیدشده است.

■غلبه نگاه مقاله‌محور بر نظام علمی

مهدی گلشنی، استاد برجسته فیزیک و عضو سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی با نگاهی انتقادی و صریح، ریشه‌های این وضعیت را در ساختارهای حاکم بر آموزش عالی و سیاست‌گذاری علمی کشور جست‌وجو می‌کند و با انتقاد از غلبه نگاه مقاله‌محور بر نظام علمی کشور، می‌گوید: آنچه امروز بر دانشگاه‌های ما حاکم است، الگویی است که غربی‌ها به وزارت علوم تحمیل کرده‌اند؛ الگویی که همه چیز را به چاپ مقاله در مجلات آی‌اس‌آی گره زده است.

این سیاست عملاً مسیر نوآوری و اختراع را مسدود کرده است. اگر کسی اختراع واقعی انجام دهد، این مجلات آن را چاپ نمی‌کنند و در نتیجه استاد نه ارتقا می‌گیرد و نه تشویق می‌شود.

به اعتقاد این استاد سابق دانشگاه صنعتی شریف، نوآوری و اختراع ذاتاً فرایندی زمان‌بر است و نمی‌توان انتظار داشت در یک یا دو سال به نتیجه برسد. کار نو چند سال زمان می‌خواهد، اما نظام ارتقای اعضای هیئت علمی براساس تولید سریع مقاله طراحی شده است. نتیجه این می‌شود که استاد برای حفظ موقعیت شغلی خود، به سمت کارهایی می‌رود که سریع‌تر چاپ شود، نه کارهایی که برای کشور مسئله‌گشا باشد.

گلشنی با اشاره به تجربه شخصی خود تأکید می‌کند: من به روشنی می‌بینم برخی از بهترین مخترعان کشور، به دلیل چاپ نکردن مقاله، ارتقا نگرفته‌اند یا بسیار کم رشد کرده‌اند؛ غربی‌ها به‌خوبی تشخیص داده‌اند چگونه می‌توان جلو رشد علم، نوآوری و اختراع در ایران را گرفت و این کار را از طریق همین سازوکارها انجام داده‌اند.

عضو سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی با اشاره به سابقه ۲۵ ساله حضور خود در این شورا می‌گوید: در ۱۰ سال پایانی عضویت در شورا، بارها مسئله کارشنکی غربی‌ها را تذکر دادم، حتی مستندات و شواهدی از خود کشورهای غربی ارائه کردم، اما هیچ اصلاحی صورت نگرفت.

قوانین و آیین‌نامه‌هایی که استادان را به سمت مقاله‌نویسی سوق می‌دهد، همچنان پابرجاست و همین موضوع موجب شده بخش قابل توجهی از توان علمی کشور در مسیر نادرست مصرف شود.

■اختلال در مسیر تجاری‌سازی دستاوردهای علمی

عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران در ادامه در پاسخ به اینکه چرا مسیر تجاری‌سازی دستاوردهای علمی در ایران دچار اختلال است، بیان می‌کند: این موضوع ریشه در همین موانع ساختاری دارد، عوامل غرب در دانشگاه‌ها نفوذ کرده‌اند؛ من این افراد را می‌شناسم؛ هم عوامل مستقیم و هم غیرمستقیم. هدف آن‌ها این است علم ایران در حد مقاله باقی بماند و به قدرت فناورانه تبدیل نشود.

وی در ادامه به مسئله زیست‌بوم علمی و ناتوانی آن در حفظ نخبگان می‌پردازد و می‌گوید: مشکل فقط مهاجرت نیست؛ اساساً نخبگان در داخل کشور به کار گرفته نمی‌شوند؛ بسیاری از نخبگان حتی امکان ورود به دانشگاه‌ها را پیدا نمی‌کنند، افرادی که امروز جذب می‌شوند، اغلب افراد متوسط هستند و شوراها و کمیته‌ها عمدتاً از نخبگان و افراد خالی‌اند.

عضو سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی تأکید می‌کند: اگر نخبه‌پروری وجود داشت، وضعیت امروز علم کشور این‌گونه نبود؛ بسیاری از نخبگانی که بنده شخصاً آن‌ها را می‌شناسم، اصلاً تحویل گرفته نمی‌شوند و همین بی‌توجهی، یکی از دلایل اصلی مهاجرت آن‌هاست. گلشنی در ادامه به نقش استادان در تشدید مهاجرت نخبگان اشاره می‌کند و می‌گوید: در برخی موارد، استادان، دانشجویان مستعد خود را تشویق می‌کنند پیش از دکترا یا پس از آن از کشور خارج شوند؛ من موارد زیادی را دیده‌ام؛ ضمن اینکه عامل دوم این است پس از دانش‌آموختگی، آن‌طور که باید از این افراد حمایت نمی‌شود.

■تربیت نخبگان برای جریان مخالف

وی با اشاره به تفاوت فاحش حمایت مالی داخل و خارج کشور از نخبگان و جامعه نخبگانی اظهار می‌کند: وقتی یک دانشجوی ممتاز در داخل درنهایت مبلغ ناچیزی دریافت می‌کند، اما همان فرد در غرب بلافاصله هشت یا ۹ برابر آن حقوق می‌گیرد، انتخابش طبیعی است؛ بنابراین ما این نخبگان را تربیت می‌کنیم و تحویل جریانی می‌دهیم که با ما در تقابل است. عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران با تأکید براینکه سهم پایین بودجه تحقیق و توسعه نیز نقش مستقیمی در کاهش کیفیت پژوهش‌ها داشته است، ادامه می‌دهد: وقتی سرمایه‌گذاری جدی در پژوهش وجود ندارد، نمی‌توان انتظار نوآوری در مقالات داشت. این کمبود منابع موجب شده پژوهش‌ها به سمت کارهای کم‌هزینه و سریع‌الخروج سوق پیدا کند.